

آیت الله رشاد در نهمین جلسه درس خارج فقه مهندسی ژنتیک مطرح کرد:

قواعد اخلاقی مرتبط با فقه زیست فناوری.

خلاصه جلسه گذشته:

جلسه گذشته بحث فشرده‌ای را در خصوص «قواعد الفقه» مرتبط با فقه مهندسی ژنتیک طرح کردیم. گرچه وعده کردیم ذیل هریک از قواعد، مثال‌هایی را از فروع فقهیه‌ی مرتبط به هر قاعده در حوزه مهندسی ژنتیک ذکر کنیم، اما به تدریج، در فصولی که در ساختار فقه مهندسی ژنتیک پیشنهاد دادیم، اشاره خواهیم داشت. علاوه بر این، در خلال توضیح هر یک از قواعد به پاره‌ای از مثال‌ها اشاره کردیم. می‌توانیم تا اینجا به همین مقدار کفایت کنیم. تا هرچه سریعتر، به مباحث مربوط به فصول اصلی فقه مهندسی ژنتیک برسیم.

تقدم بحث از قواعد اخلاقیه‌ی بر قواعد فقهیه

قبل از اینکه وارد فروع جزئی‌ی حوزه مهندسی ژنتیک شویم باید به قواعد اخلاقیه مرتبط با مهندسی ژنتیک بپردازیم. گرچه بهتر بود بحث از قواعد اخلاقیه را پیش از قواعد فقهیه مطرح می‌کردیم. چرا که علاوه بر اینکه فروع فقهیه نمیتواند ناقض قواعد اخلاقیه باشد، بسا قواعد فقهیه و قواعد الفقه در بعضی موارد بر قواعد کلی اخلاقی مبتنی است و از آن سرچشمه سرچشمه گرفته است. بنابراین، بحث از قواعد اخلاقیه، مقدم از بحث از قواعد فقهیه است.

متن دین و احکام پنجگانه آن

مجموعه‌ای قواعد وجود دارد که می‌توانیم از آنها به قواعد اخلاقیه تعبیر کنیم. قواعد اخلاقیه، دسته‌ای از احکام هستند که حیث ارزشی دارند و "احکام تحسینی" اند. اینها از حُسن و قُبْح ذاتی و واقعی افعال نشأت می‌گیرند. در مجموع، در متن دین، پنج دسته حکم وجود دارد:

اول: احکام تکوینی‌ای که متعلق ایمان هستند و از آنها به «عقائد» تعبیر می‌کنیم.

دوم: احکام تکوینی‌ای که رأساً و مباشرة متعلق ایمان نیستند. هر چند ممکن است آنها هم در شرایطی و مع الواسطه باید مورد اعتقاد باشند. به بیانی، انکار آنها اگر ملازم انکار ضروری نوع اول باشد یا به آن منتهی شود، حکم احکام دسته اول، یعنی احکام تکوینی متعلق ایمان را پیدا کنند. دسته دوم احکام تکوینی‌ای هستند که مانند دسته اول واقع‌مند بوده، حکایت از واقع تکوین می‌کنند این احکام به حوزه ملکی و طبیعات و محسوسات عالم تکوین مربوط هستند. اما دسته اول، عمدتاً به حوزه ملکوت عالم تکوین و مغیبات مربوط می‌شوند.

سوم: احکامی هستند که از آنها به «احکام معنویه» تعبیر می‌کنیم. احکامی که خدای متعال و اولیای الهی به بشر می‌آموزند. اینها غیر از احکام تکوینی‌ی اعتقادی و احکام تکوینی‌ی علمیه‌ی دسته دوم که علم دینی را تشکیل می‌دهند هستند؛ دسته سوم احکام، حیث معنوی دارند و بوسیله التزام و عمل به آنها می‌توانیم ارتباط خاصی با هستی برقرار کنیم. هستی از این احکام متأثر می‌شود. می‌توان در ارتباط و پیوند با هستی داد و ستد کرده، تأثیر و تأثر ایجاد کرد. مانند معجزات، کرامات، ادعیه، مناجات‌ها، نذورات، خیرات، همه احکامی هستند که در این دسته قرار می‌گیرند. چهارم: احکامی که از حُسن و قُبْح ذاتی افعال و اعمال نشأت می‌گیرند و از آنها به «احکام تحسینی» تعبیر می‌کنیم. این دسته همان‌هایی هستند که از آنها به اخلاق تعبیر می‌شود. پنجم: احکامی که بایدها و نبایدها و الزامات را تشکیل می‌دهند. دسته چهارم تشکیل دهنده احکام ارزشی‌اند که از آنها به شاید و نشاید‌ها تعبیر می‌کنیم. از دسته پنجم به باید و نبایدها تعبیر می‌کنیم.

در مبحثی که امروز مطرح می‌کنیم، منظور از اخلاق، گروه چهارم از احکام الهی است. اما بنا نداریم وارد فروع احکام و قضایای احکام اخلاقی شویم. بلکه صرفاً از باب بیان بعضی نمونه‌ها و ذکر قواعد و أسس اخلاقی، جهاتی را یادآور خواهیم شد. حتی درصدد ارائه فهرست کامل هم نیستیم. بلکه تنها نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم تا گفته باشیم احیاناً چه قسمی از احکام اخلاقی در حوزه فقه مهندسی ژنتیک کاربرد دارد و باید در مقام استنباط به آنها ارجاع شود. لهذا این مبحث را تحت عنوان قواعد اخلاقیه، نظر همان قواعد فقهیه به صورت فشرده و گزیده مطرح می‌کنیم.

قبل از ارائه فهرست، چند نکته را عرض می‌کنم. نکته اول اینکه در اینجا چه معنایی از قواعد اخلاقیه و اخلاق مراد ما است؟ این یک بحث طویل الذیل و محل نزاع است. باید به اجمال بیان کنیم اخلاق را به چه مفهومی اراده می‌کنیم. نکته دوم اینکه، تفاوت بین قواعد اخلاقیه و احکام اخلاقی چیست؟

نکته سوم اینکه، تفاوت بین قواعد اخلاقیه و قواعد فقهیه چیست؟

نکته چهارم، در خصوص کارکرد قواعد اخلاقیه در فقه که در ذیل فقه کلان و فقه مهندسی ژنتیک قرار می‌گیرد. قواعد اخلاقیه طبعاً در این حوزه دارای کاربرد هستند.

در جلسه امروز، بعد از ذکر این نکات مقدماتی، فهرستی از نمونه‌هایی از قواعد اخلاقیه را ذکر خواهیم کرد.

مفهوم شناسی قواعد اخلاقیه

قواعد اخلاقیه که در حوزه بیوتکنولوژی کاربرد پیدا می‌کند محل بحث ماست. اصطلاحاً به آن بیوتکنولوژی می‌گویند. چنانکه اشاره کردیم مراد ما از قواعد اخلاقیه، دسته چهارم از احکام الهیه است. یعنی احکام نشأت گرفته از حُسن و فُبح ذاتی و عقلی افعال و اعمال. از اشکالاتی که در مباحث بیوتکنولوژی مطرح می‌شود خلط بین اخلاق و حقوق است. مجموعه مقالاتی که نوشته می‌شود معمولاً از تعبیر «اخلاق زیستی» استفاده می‌کنند. ولی وقتی وارد متن مقاله می‌شوید می‌بینید عمدتاً مباحث حقوقی و قانونی مطرح می‌شود. کما اینکه گاهی به لسان حقوق به عنوان حقوق مطلب مَعْنُون شده، ولی وارد متن مقاله که می‌شوید می‌بینید پاره‌ای نکات اخلاقی دارد مطرح می‌شود. در مطالب و مقالات مربوط به بیوتکنولوژی بین مباحث اخلاقی، حقوقی و بلکه قانونی و به تبع آن فقهی خلطی اتفاق می‌افتد.

بنده تصور می‌کنم این اتفاق ناشی از آنست که افرادی که در این قلمرو قلم می‌زنند نوعاً مسیحیان هستند. ما در مسیحیت محقق و موجود، چیزی بنام حقوق و شریعت و فقه نداریم. سخن از اینها به میان نمی‌آید. مسیحیانی که مؤدب به آداب دینی هستند و می‌خواهند به موازین شرعی پایبند بمانند، به تورات مراجعه می‌کنند. البته در تورات شریعت و فقه وجود دارد؛ یهودیان فقه خاص خودشان را دارند. گرچه - چنانکه بعضی چنین کرده‌اند- از همین انجیل هم پاره‌ای گزاره‌های حاکی از باید و نبایدها را بنحوی اصطیاد کرده‌اند. ولی به هر حال، انجیل و مسیحیت محقق و موجود، فاقد فقه است. این امر، اهل قلم و اصحاب اندیشه متدین به مسیحیت کنونی را ناخودآگاه به این سمت کشانده که اخلاق را جایگزین حقوق - به تعبیر مذهبی و دینی آن فقه- کنند و عمدتاً از اخلاق سخن بگویند. البته چون پاره‌ای از این مباحث ماهیتاً اخلاق نیستند و روشن است که اخلاق با حقوق تفاوت می‌کند، طبعاً بین این دو خلط می‌شود. این آفتی است. به لحاظ نظری، این در عین حال می‌تواند ناشی از این باشد که کسانی که قائل به حقوق طبیعی هستند به نحوی بحث را جهت دهند و کسانی که قائل به حقوق وضعی به معنای پوزیتیویستی و تحصلی هستند به طرز دیگری آن را تدبیر کنند.

اصحاب حقوق طبیعی مثل مسلمان‌ها قائل به حُسن و فُبح ذاتی و واقعی افعال هستند. طبعاً اخلاق مبتنی بر این مبنا را دارای یک پایه‌ی خارجی و واقعی می‌دانند. در واقع، پای گزاره‌های اخلاقی را بند یک واقعیت خارجی می‌دانند. بر خلاف آنها، پوزیتیویست‌ها می‌گویند اخلاق و حقوق، قراردادی است و منشأ حقیقی و واقعی ندارد. در طبیعت آدمی و هستی چیزی تعبیه نشده که پاره‌ای قضایا از آنها نشأت بگیرد و نام آنها را حقوق یا احیاناً اخلاق بگذاریم. احیاناً این خلط می‌تواند ناشی از رویکرد به حقوق طبیعی که مناشی طبیعی و واقعی برای حقوق قائل است باشد که حقوق را بر ساخته و برخاسته از خصوصیات طبیعی مثلاً انسان میدانند. اگر چنین باشد، تفکیک بین اخلاق و حقوق دشوار می‌شود. در نتیجه چنین افرادی اخلاق و حقوق را با هم خلط می‌کنند.

ما درصدد هستیم قواعد اخلاقیه، به معنای کلیات حاکی از شاید و نشاید‌های نشأت گرفته از تحسین و تقبیح ذاتی و واقعی افعال انسانی را مورد بحث قرار دهیم. روشن است که این با قواعد و فروع فقهیه تفاوت پیدا می‌کند. ما در اینجا درصدد هستیم قواعد اخلاقیه و نه احکام اخلاقیه را بحث کنیم. در نتیجه ما بنا نیست به فروع و جزئیات گزاره‌های اخلاقی بپردازیم. اصولاً در بحث فقه مهندسی ژنتیک و هر قسمی از فقه، به فروع اخلاقی نباید پرداخت و فقط باید از قواعد اخلاقیه بحث شو. جهتش هم این است که، چنانکه عرض شد، ما در دین پنج دسته احکام داریم.

اشتراکات و تفاوت‌های احکام خمس

این پنج دسته با هم اشتراکات و تفاوت‌هایی دارند. از جمله اشتراکات آنها این است که هر کدام یک نظام واره اند. از یک انسجام درونی و تفاوت برونی با دیگر احکام برخوردارند. ولی مجموعه‌ی این پنج دسته احکام و نظام واره، یا خُرده نظام‌ها، یک کلان نظام را تشکیل می‌دهند. تبعاً هیچیک از این خُرده نظامها نمی‌تواند با دیگری در تهافت و تعارض باشد. اگر چنین فرض شود، آن وقت آن نظام کلی و کلان به دست نخواهد آمد. بنابراین وقتی به استنباط فقهی دست می‌زنیم، باید توجه داشته باشیم استنباطات ما در فروع فقهیه با مبادی و قواعد اخلاقیه و تکوینی تعارض نداشته باشد. چه از نوع اول که متعلق ایمان است، چه از نوع دوم که از آنها به علم دینی تعبیر می‌کنیم. همچنین که نباید با احکام معنوی و قواعد کلیه اخلاقیه در تعارض باشد. از آنجا که باید در مقام استنباط جزئی فرعیه فقهیه، جانب قواعد اخلاقیه را داشته باشیم، اشاره به این قواعد لازم است. هم قواعد فقهیه و هم احکام فقهیه هر دو از چیزی که از آنها به مبادی و مبانی نظری فقه یا شریعت تعبیر می‌کنیم نشأت می‌گیرند و چون قواعد فقهیه (فروع کلیه فقهیه) و احکام فقهیه (فروع کلیه فقهیه) نه تنها نباید سر ناسازگاری با مبادی نظری و پیش‌انگاره‌های نظری داشته باشند بلکه باید از آنها سرچشمه گرفته باشند؛ در حوزه‌ی نسبت بین احکام فقهیه و قواعد اخلاقیه هم کما بیش همین نسبت و رابطه برقرار است. و ما باید لااقل قواعد اخلاقیه را نظیر فقهیه به

نحوی زیرساخت و یا کلی حاکم قلمداد کنیم. بعضی از فروع فقهیه، اصولاً مبتنی بر قواعد فقهیه یا قواعد اخلاقیه است. بنابراین نقش و کارکرد قواعد اخلاقیه یک کارکرد زیرساختی است. از این جهت باید در فروع فقهیه جزئی به آنها توجه شود. به این لحاظ است که در آغاز مباحث فقه مهندسی ژنتیک اشاره‌ای به قواعد اخلاقیه می‌کنیم. ما در حد یک فهرست، به بعضی از این موارد و احیاناً ثمراتی که در قلمرو فقه مهندسی ژنتیک بر هر یک از اینها مترتب است اشاره خواهیم کرد.

قاعده «التحفظ علی کرامه الإنسان الذاتیه»

یکی از قواعد مهم، قاعده «التحفظ علی کرامه الإنسان الذاتیه» است. انسان دارای کرامت ذاتی است. خدای متعال انسان را ذاتاً و فطرتاً و به لحاظ سرشتی، دارای ارزش و کرامت آفریده است. تا وقتی که او از انسانیت اعراض نکرده و به حدی از ذات خودش فاصله نگرفته که در حقیقت چیزی شبیه تبدل ماهیت پیدا کند - گرچه فلاسفه تبدل ماهیت را محال می‌دانند- این ارزش ذاتی محفوظ است. لهذا، صیانت از این کرامت اصل اساسی و بسیار پر اهمیت قلمداد می‌شود. باید این اصل در فروع فقهیه‌ای که در حوزه فقه مهندسی ژنتیک مطرح خواهد شد نقض نشود. لهذا در مسائل خاصی مانند مقام معالجه، وقتی دو انسان بیمار، نیازمند معالجه هستند، ما نمی‌توانیم با توجهاتی از قبیل اینکه یکی سالمند و دیگری جوان یا یکی شریف و دیگری وضع است بین اینها تفاوت قائل شویم. بگوییم امکانات محدودی که داریم را صرف جوان‌ترها می‌کنیم. مانند آنچه که در فاجعه کرونا در بعضی کشورهای غربی اتفاق افتاد و هم اکنون نیز جریان دارد. این اصل می‌گوید انسان دارای کرامت ذاتی است و در این جهات انسانها با هم تفاوت نمی‌کنند. یا مثلاً در خصوص ژن‌های جنینی که گاهی گرفتن این ژنها از جنین، مستلزم اعدام، نابود کردن، اتلاف و از بین بردن جنین است. خب آیا می‌توانیم چنین کاری بکنیم یا نمیتوانیم؟ این می‌تواند یک اصل اخلاقی قلمداد شود که اگر او انسان است، ارزش ذاتی دارد و ما حق تعدی به حریم حیات او نداریم.

قاعده «التحفظ علی الأسرار الجنومیه للأشخاص»

قاعده «التحفظ علی الأسرار الجنومیه للأشخاص» است. ژنوم انسانی جعبه سیاه اطلاعات و خصوصیات هر شخص قلمداد می‌شود. ژنوم‌ها نقشه ژنی اشخاص هستند و مجموعه اطلاعاتی که می‌شود از ژنوم انسانی کشف کرد فراوان است. به تعبیری ژنوم انسانی، خلوت ژنتیکی انسان است. اطلاعات ژنتیکی هر فرد، حریم خصوصی او قلمداد می‌شود. در نتیجه، در کار جدی روی ژنوم انسانی باید این مسئله مورد توجه قرار گیرد که اسرار ژنتیکی افراد برای کسانی کشف می‌شود. فراتر از آن، گاهی این اسرار ضبط می‌شود. گاهی پیش می‌آید افرادی به نحوی وارد سیستم‌های کامپیوتری می‌شوند و این اسرار را به دست می‌آورند و افشاء می‌کنند. احیاناً افراد را تهدید و از آنها باج خواهی می‌کنند. اگر ژنی به تعبیر رایج می‌خواهد از کسی به دیگری منتقل شود؛ اینکه ژن از چه کسی به چه کسی منتقل شد یک سر است. بسا افرادی که دریافت کننده ژن هستند مایل نباشند شخص دهنده آنها را بشناسند. اینها اسرار افراد قلمداد می‌شود و می‌تواند تحت قاعده «التحفظ علی الأسرار الجنومیه للأشخاص» محل تأمل باشد. توجه به این جهت مهم است. گاهی افشای اسرار و اطلاعات ژنومی افراد اگر نواقصی در ژن او وجود داشته باشد، افشای عیب او قلمداد می‌شود. گاهی افشای بعضی توانایی‌ها و استعدادها فوق‌العاده یک فرد قلمداد می‌شود یا کسی راضی نیست خصوصیاتش فاش شود و در اختیار غیر (بیگانه یا دشمن) قرار گیرد. چرا که می‌تواند برای او خطراتی داشته باشد. این مسئله مهمی است که مورد توجه دانشمندان، نخبگان و سیاست‌مداران است و مخصوصاً این جهت بین سیاست‌مداران بسیار مورد توجه است. چون این اطلاعات می‌تواند در جنگ بیولوژیک مورد سوء استفاده رقیب یا دشمن انسان قرار بگیرد.

قاعده «حسن اطلاع بیمار از تصرفات اطباء»

در همین عداد قاعده حسن اطلاع بیماران -یا به تعبیری شدیدتر- ضرورت اطلاع بیماران تحت معالجه بر پیامدهای تصرفاتی که توسط اطباء، علمای حیوی و احیایی و زیست‌شناسان در ژن آنها رخ می‌دهد. انسانی به پزشک مراجعه کرده و پزشک تشخیص داده با انتقال یک ژن سالم به او می‌شود مثلاً عضوی را برویاند. وقتی این اتفاق بیفتد، ممکن است سلسله پیامدهایی برای او داشته باشد و این بیمار باید از آن مطلع باشد.

قاعده «عدالت بینا نسلی»

اصل دیگر اشتراک نفوس یا به تعبیر دیگر عدالت بین نسلی است. ما جهان را متعلق به یک فرد یا جمع یا نسلی خاص نمی‌دانیم. جهان، تکوین و طبیعت از آن همه موجوداتی است که در بستر طبیعت و در پیوند با آن هستند. انسان به عنوان اشرف مخلوقات عالم؛ آحاد، اقوام، ملل و بلکه نسل‌های انسانی با هم در امکان بهره‌برداری از مواهب طبیعت مشترک هستند. می‌توانیم بگوییم قاعده اشتراک نفوس در مواهب طبیعی و تکوینی در دسترس بشر باید به مثابه یک قاعده طبیعی مورد توجه قرار گیرد و نقض این مینا ناصواب است. طبعاً اگر بناست احکامی با مطالعه فعل و انفعالات ژنتیکی و فرآیندهای زیست‌فناورانه صادر شود، به لحاظ شرعی حتماً باید بر این اصل التزام داشته باشد. بحث‌های فراوانی ذیل این قابل طرح است که منجر به تولید فروع فقهیه مختلف می‌شود. ما الان مجال پرداختن به آنها را نداریم.

قاعده «قیح ایداء حیوان»

قاعده دیگری که می‌توان مطرح کرد قبح ایذاء حیوان است. تصور نکنیم که حیوان حریم ندارد و انسان موجود بلا منازع و عالم هم ملک طلق اوست. هرگونه تصرفی را می‌تواند در هستمندان دیگر اعمال کند. حیوان برای خود حقوقی دارد که در منابع روایی ما هم فراوان آمده است. در برخی آیات به بعضی حقوق اشاره شده است. در علوم و مکاتب حقوقی هم به چنین مباحثی پرداخته‌اند مخصوصاً در روزگار ما این مسائل از یک شیاع و وسعت بیشتری هم برخوردار شده است. به هر صورت، یکی از اصول می‌تواند این قاعده باشد. بعضی وجه اخلاقی این قبیح را در این می‌دانند که این موجب جریحه دار شدن احساسات انسانی می‌شود. از این جهت خلاف اخلاق است. بله این هم یک حیث قضیه است. ولی ما عرض می‌کنیم این قاعده یک حیث عمیق‌تر و درونی‌تر دارد. آن این است که نفس ایذاء حیوان از زاویه حیوان و از این جهت که حیوان یک موجود ذی حق است و حق حیات دارد مجاز نیست و خلاف اخلاق است. بعضی می‌خواهند همه جهات اخلاقی را به انسان پیوند بزنند. اخلاق را صرفاً یک امر انسانی برای صیانت، آرامش و آسایش انسان قلمداد کنند. از این جهت، اصول ارزشهای اخلاقی را صیانت کنند، به آن التزام داشته باشند و بر ارزش آنها تاکید کنند. اما ما می‌خواهیم عرض کنیم، اصول اخلاقی می‌تواند به نحوی به حیوان هم ارجاع شود. از آن جهت که حیوان نباید زجر بکشد. حق نداریم حیوان را ایذاء کنیم. اگر چنین کردیم دست کم نقض یک اصل اخلاقی را کرده ایم.

بعضی قواعد دیگر نیز قابل طرح است. مثل اینکه آیا ما می‌توانیم در امر حیاتی و زیستی وارد شویم و آن را به کالا تبدیل کنیم و احیاناً در فرآیند تجارت قرار دهیم. مثلاً فعل و انفعالاتی که می‌توان در وجود انسان انجام داد و او را وارد آزمایشگاه کرد، جزئی از او را جدا کرد و مورد آزمایش قرار داد. خود این هم محل بحث و تأمل است. انسان را شیئی انگاشتن و او را تا حد یک شیء آزمایشگاهی تنزل دادن. احیاناً تولید انسان آزمایشگاهی و درجه دو، نکاتی است که می‌تواند در کنار اصل کرامت ذاتی انسان، منشأ ارائه و اصطیاد یک قاعده اخلاقی مستقل قلمداد شود.

فهرست قواعد می‌تواند مَطوَّل باشد که چون بنای ما در این سلسله جلسات بر گزیده گویی است به همین میزان اکتفا می‌کنیم و ذکر فهرست تفصیلی لازم نیست. شاید در نوشته‌هایی که داریم این شاء الله فهرست را بیاوریم.

این هم یک مبحث از مباحثی بود که باید قبل از ورود به فروع مطرح می‌کردیم. از جلسه بعد وارد فصول اصلی فقه مهندسی ژنتیک خواهیم شد.